

ریشه‌های تکوین نظریه‌ی اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست

مرتضی کریمی‌نیا^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۱۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

کهن‌ترین منابع کلامی، حدیثی و تفسیری عالمان مسلمان طی قرون نخست به ندرت نظریه‌ای روشن درباب وجه اعجاز قرآن بیان می‌کنند. این در حالی است که در آغاز قرن پنجم، این بحث در آثار محققانی چون باقلانی، قاضی عبدالجبار و شریف مرتضی به نحوی بالغ و کامل مطرح می‌شود. غیبت این امر از یک سو و حضور انبوهی از مباحث قرآنی دیگر در آثار اسلامی قرون نخست اسلامی از سوی دیگر، این پرسش را در میان می‌آورد که عالمان اسلامی از کی و تحت چه شرایطی به موضوع اعجاز قرآن و تبیین وجه آن پرداخته‌اند. این مقاله می‌کوشد با مروری بر پیشینه‌ی مباحث مرتبط، دو خاستگاه تاریخی برای پیدایش و نظریه‌پردازی درباب وجه اعجاز قرآن در قرون نخست بازشناسی کند: نخست مباحثات و مناظرات کلامی مسیحیان و مسلمانان درباب نشانه‌های نبوت حضرت محمد(ص) و دوم تلاش‌های ادبی و کلامی معتزله‌ی بصره و بغداد. پس از این دوران، متکلمان معتزلی این امر را در قرن چهارم بیشتر و بیشتر مطرح کردند که در اواخر این قرن، درآمد. از آغاز قرن پنجم، نظریه‌پردازی درباب اعجاز و تبیین وجه اعجاز قرآن هم در آثار کلامی و هم در آثار تفسیری عالمان تمامی فرق متداول و به یکی از مباحث اساسی در دو دانش تفسیر و علوم قرآن تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، معتزله، ادبیات جدلی یهودی و مسیحی، علوم قرآنی، تاریخ تفسیر، مجادلات اسلامی مسیحی، وجوه اعجاز.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران: mkariminiaa@gmail.com

مقدمه

آیات متعددی در قرآن کریم (هود، ۱۳؛ یونس، ۳۸؛ الطور، ۲۳-۲۴) معاصران و مخاطبان قرآن را به تحدی فرا می‌خواند و از ایشان می‌خواهد اگر در صدق دعوی پیامبر اکرم(ص) تردید دارند، قرآن را کلام بشری می‌دانند، یا آن را امری دروغین و برساخته می‌پندارند، خود یک یا چند سوره همانند قرآن را بیاورند. در برخی آیات (البقره، ۲۳؛ الاسراء، ۸۸) صراحتاً آمده است که همگان از جن و انس - حتی اگر دست به دست هم دهند - نخواهند توانست امری همانند قرآن بیاورند. با وجود تأکید صریح این آیات قرآنی بر تحدی و هموردطلبی (برای اثبات حقانیت و صحت دعوی رسول اکرم(ص))، موضوع اعجاز قرآن و تبیین وجه یا وجوه مختلف اعجاز آن (که پیوند وثیقی با موضوع معجزات انبیاء در علم کلام دارد)، مورد توجه ادیبان، مفسران، و محدثان قرون نخست نبوده است.

موضوع بحث در این مقاله سیر تاریخی تکوین ریشه‌های نظریه‌ی اعجاز، و تطوّر تبیین وجه اعجاز طی قرون نخست است. بنابراین بحث در این نوشته، صبغه‌ی تاریخی دارد. در بررسی تاریخی نظریه‌ی اعجاز، طبیعی است از باورهای پذیرفته شده‌ی علمی یا غیر علمی زمان خود فاصله می‌گیریم و می‌کوشیم با ابزارهای هر چه دقیق‌تر، اسناد و آثار به جامانده از گذشته را بررسی ادبی و تاریخی کرده، دریابیم در موضوع مورد بحث، گذشتگان و به ویژه نخستین عالمان اسلامی چرا و چگونه می‌اندیشیده‌اند و شکل‌گیری یا تطوّر هر یک از باورهای مختلف علمی درباب اعجاز قرآن با کدامین زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و علمی خاص پیوند بیشتری داشته‌اند. بنابراین مقاله‌ی حاضر درصدد ترجیح هیچ یک از نظرات مختلف در تبیین وجه اعجاز قرآن یا طرح نگاهی نو به موضوع اعجاز قرآن کریم نیست. رویکرد مقاله صرفاً تاریخی است. مؤلف می‌کوشد با رجوع به شواهد متنی و تاریخی، توجه تازه‌ای را در سیر پیدایش و تطوّر نخستین درباب اعجاز قرآن برانگیزد. روش بحث بیشتر مبتنی بر تحلیل ادبی (literary analysis) است.^۱

۱. در میان مقالات و آثاری که به موضوع این مقاله ارتباط می‌یابند، به‌جز منابعی در مقاله خواهد آمد، توجه به چند مقاله و کتاب زیر سودمند خواهد بود:
Heinz Grotzfeld, "Der Begriff der Unnachahmlichkeit des Korans in seiner Entstehung und Fortbildung," *Archiv für Begriffsgeschichte: Bausteine zu*→

طرح هر نظریه‌ی علمی زمینه‌ی تاریخی خود را می‌طلبد. نظریات علمی در بستر تاریخی خود و در تعامل با فضای اجتماعی، فرهنگی و علمی هر منطقه‌ی جغرافیایی و ناظر به سایر نظریات رقیب، در واکنش به نظریات رقیب؛ و گاه برای رفع عیوب و اشکالات نظریات سابق شکل می‌گیرند و تطور می‌یابند. بنابراین طبیعی است که اوج‌گیری نظریه‌پردازی در باب وجه اعجاز قرآن در قرون پنجم و بعد در بغداد را نباید در میان عالمان اسلامی و مفسران قرون نخست در ماوراء النهر یا حتی مدینه، کوفه و بصره انتظار داشت. از همین‌رو، با آنکه سنت اسلامی روایات متعددی از معارضه‌ی کسانی چون مسیلمه و ابن مقفع و شکست ایشان طی قرن اول و دوم هجری را نقل می‌کند (ابن هشام، ۵۷۷/۲؛ جاحظ، *الحيوان*، ۲۸۰/۵؛ ابن عبدربه، *العقد الفريد*، ۳۱۹/۱؛ ابن اعثم الكوفي، *الفتوح*، ۲۵/۱)، هیچ‌گاه نشانی از شکل‌گیری نظریه‌ی اعجاز و تبیین وجه اعجاز قرآن طی این دو قرن به دست نمی‌دهد (برای کهن‌ترین کاربردهای واژگان معجزه و اعجاز قرآن، نک: حمصی، *فكرة اعجاز القرآن*، ۷-۸؛ Abdul Aleem, p. 218).

ادبیات و آثار اسلامی پدیدآمده تا میانه‌ی قرن سوم هجری در زمینه‌هایی مانند تفسیر، علوم قرآن، فقه، حدیث، سیره، کلام، ملل و نحل، ادب و مانند آن در میان انبوهی مباحث و پرسش‌های مختلف قرآنی و تفسیری، توجه روشن و درخوری به موضوع اعجاز قرآن نشان نمی‌دهد. در عوض، آثار کلامی، قرآنی و تفسیری از قرن پنجم هجری به بعد، شاهد طرح مفصل مسئله‌ی اعجاز قرآن و تبیین وجه آن است. مسئله‌ی

← *einem historischen Wörterbuch der Philosophie* (Bonn) 13 (1969) pp. 58-72. Angelika Neuwirth, "Das islamische Dogma der "Unnachahmlichkeit des Korans" in literaturwissenschaftlicher Sicht," *Der Islam: Zeitschrift für Geschichte und Kultur des islamischen Orients* 60 (1983) pp. 166-183. Matthias Radscheit, "I'gāz al-Qur'ān' im Koran?" *The Qur'ān as text*, edited by Stefan Wild, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, 1996, pp. 113-123. Joseph Sadan, *Certain apologias of the Biblical poetics and prosody: some Christian and Jewish reactions to the inimitability principle of the Quran*. Jerusalem: The Hebrew University, 1993. Joseph Sadan, "In the eyes of the Christian writer al-Hāriṭ Ibn Sinān: poetics and eloquence as a platform of inter-cultural contacts and contrasts," *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies* 56 (2009) pp. 1-26. Yudian Wahudi, "The debate about the *Ṣarfa*: pro and against," *The Islamic Quarterly* (London) 46iii (2002) pp. 235-246.

اعجاز قرآن و تبیین وجه آن، طبیعتاً در درون جامعه‌ی اسلامی به خودی خود نمی‌توانسته است ذهن عالمان را به خود مشغول کند. بخش زیادی از جامعه‌ی اسلامی متن قرآنی را قدیم می‌دانسته‌اند و از سوی دیگر عموم مسلمانان با متن قرآنی رابطه‌ای ایمانی و صمیمی برقرار می‌کردند. لذا تا وقتی تهاجمی به ذات یا متن قرآنی و جنبه‌ی اعجاز‌آمیز آن نشده بود، عالمان اسلامی خود را موظف به تولید نظریه‌ای در جواب نمی‌دانستند. نبود بحث رسمی از اعجاز قرآن وقتی اهمیت خود را بیشتر می‌نمایاند که این امر را با سایر مباحث قرآنی مطرح شده در آن قرون مقایسه کنیم.

اعجاز قرآن در قیاس با مهم‌ترین مباحث نظری قرآنی و تفسیری در سه قرن نخست

آوردیم که اعجاز قرآن به صورتی که امروزه در تفسیر و علوم قرآنی در اختیار ماست، موضوع بحث یا دغدغه‌ی خاطر دانشمندان اسلامی تا میانه و حتی اواخر قرن سوم هجری نبوده است. این نکته بدین معناست که عالمان اسلامی از جمله فقیهان، مفسران و محدثان و حتی ادیبان علاقمند به مباحث قرآنی ضرورتی در نظریه‌پردازی درباب وجه اعجاز قرآن نمی‌دیده‌اند. اهمیت این نکته وقتی به خوبی هویدا می‌شود که توجه کنیم طی سه قرن نخست علاوه بر شکل‌گیری روش‌های مختلف تفسیر قرآن، انواع علوم قرآنی مختلف و نیز نظریه‌های متفاوت درباب مباحث مختلف علوم قرآنی رونق و رواج فراوانی داشته است. برای تبیین بیشتر ناگزیریم موضوع عدم نظریه‌پردازی درباب اعجاز قرآن و تبیین وجه اعجاز قرآن در قرون نخست را با سایر مباحث مهم و مطرح قرآنی و تفسیری در همین قرون مقایسه کنیم. شماری از این مباحث عبارتند از: رجوع به روایات منقول از سنت یهودی در تفسیر قرآن (اسرائیلیات)، ذکر و حتی جعل اسباب النزول، تولید روایات فراوان فضائل القرآن و فضائل السور، بحث در وجود یا عدم وجود واژگان دخیل در قرآن، وجود مجاز در قرآن، متشابه القرآن، غریب القرآن و مشکل القرآن، ناسخ و منسوخ، کیفیت جمع و تدوین قرآن، رسم المصحف و کتب المصاحف، قراءات القرآن و... که همگی مباحثی رایج و متداول در فضای علمی مسلمانان سه قرن نخست گشته بود و محصول نهایی آن را در پایان قرن سوم در تفسیر طبری می‌یابیم.

در آثار قرآنی، تفسیری زیر متعلق به سه قرن نخست، هیچ اثری از موضوع اعجاز و بیان وجه اعجاز قرآن نیست: کتاب *الاشباه و النظائر* (مقاتل م. ۱۵۰)؛ *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم* (موسی بن هارون م. ۱۷۰)؛ *متشابه القرآن* (کسائی م. ۱۸۹)؛ *مجاز القرآن* (ابوعبیده م. ۲۱۰)؛ *معانی القرآن* (ابوالحسن سعید بن مسعدة اخفش م. ۲۱۵)؛ *فضائل القرآن* (ابوعبید م. ۲۲۴)؛ *غریب القرآن* (ابوعبدالرحمن الیزیدی م. ۳۳۷)؛ *مشکل القرآن* (ابن قتیبة م. ۲۷۶)؛ *تفسیر غریب القرآن* (ابن قتیبة م. ۲۷۶)؛ *اعراب القرآن و معانیه* (زجاج م. ۳۱۱)؛ *غریب القرآن* (ابوبکر محمد بن عزیز سجستانی م. ۳۳۰)؛ *تفسیر ابن عباس*؛ *تفسیر مجاهد* (م. ۱۰۴)؛ *تفسیر کلبی* م. ۱۴۶ (یا همان *الواضح فی تفسیر القرآن* اثر دینوری، که در قرون بعد با عنوان *تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس* شهرت یافته است)؛ *تفسیر سفیان ثوری* (م. ۱۶۱)؛ *الجامع: تفسیر ابن وهب* (م. ۱۹۷)؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان* (م. ۱۵۰)؛ *معانی القرآن فراء* (م. ۲۰۷)؛ *تفسیر القرآن* (عبدالرزاق بن همام الصنعانی م. ۲۱۱)؛ *تفسیر سهل تستری* (م. ۲۸۳)؛ *تفسیر طبری* (م. ۳۱۱)؛ *الواضح فی تفسیر القرآن* (دینوری م. ۳۱۱)؛ *تفسیر ابن ابی حاتم* (م. ۳۲۷ ق)؛ *تأویلات القرآن* ماتریدی (م. ۳۳۳ ق)؛ *کتاب التنزیل و التبذیل* (السیاری م. حدود ۲۶۰ ق)؛ *تفسیر عیاشی*؛ *تفسیر علی بن ابراهیم قمی*^۱. ذکر این نکته لازم است که مفسران قرآن طی قرون نخست، در تفسیر آیات تحدی (از قبیل البقرة، ۲۳؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ الاسراء، ۸۸)، یا هیچ نکته‌ای جز شرح معنای لغوی آیه نمی‌گویند (برای نمونه نک: ابوعبیده، *مجاز القرآن*، ۳۴/۱، ۲۷۸؛ قمی، ۳۴/۱، ۲۵/۲-۲۶؛ فراء، ۱۹/۱) و یا به توضیحاتی اندک در توضیح آیات اکتفا می‌کنند (برای نمونه نک: مقاتل، ۹۳/۱، ۲۳۸/۲، ۲۷۴، ۵۴۹؛ طبری، ۱۲۹/۱-۱۳۱، ۸۲/۱۱، ۱۰۶/۱۵-۱۰۷)، اما این توضیحات به روشنی حکایت از آن دارد که مفهوم یا نظریه‌ی اعجاز قرآنی و تلاش برای تبیین وجه اعجاز قرآن -

۱. قدیم‌ترین متون کلامی به‌جا مانده از قرون نخست از جمله *الفقه الاکبر* (ابوحنیفة) درعین توجه به اهمّ مسائل کلامی، خالی از هر گونه اشاره به موضوع اعجاز قرآن یا بحثی قریب به این امر است. *الفقه الاوسط* نیز که بسط یافته‌ی همین اثر، و حاوی پاسخ‌های ابوحنیفة به پرسش‌های شاگردش ابومطیع بلخی است و ونسینک تاریخ تألیف آن را به نیمه‌ی قرن سوم بازمی‌گرداند (Wansbrough, p. 82؛ قس Van Ess, vol. 1, pp. 207-210)، حاوی هیچ اشاره‌ای به موضوع اعجاز قرآن نیست (قس Wansbrough, p.82).

آنچنان که در قرون بعدی در ذهن متکلمان و مفسران اسلامی حضوری پررنگ دارد - در ذهن و ضمیر ایشان غایب است (نیز نک: Martin, pp. 183-184).^۱

نسخ قرآن از قدیم‌ترین مباحث مرتبط با ذات متن قرآنی است که طی قرون اول و دوم در میان عالمان اسلامی طرح شده است. قدیم‌ترین آثار مکتوب در باب نسخ و آیات منسوخه به اواخر قرن نخست بازمی‌گردد. آثاری از قتاده بن دعامة (م ۱۱۷ق)، محمد بن مسلم زهري (م ۱۲۴ق) [به روایت ابو عبدالرحمن محمد بن الحسين السلمی]، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق) و جز آن (برای فهرستی از منابع کهن نک: ابن‌الندیم، ۴۰) همگی نشان می‌دهند در زمان تألیف چنین آثاری در اوایل قرن دوم هجری و پس از آن، موضوع نسخ هم از حیث نظری و هم جهت تعیین آیات منسوخه در میان عالمان اسلامی وجود داشته است.

بحث از واژگان دخیل در قرآن، و مباحثی چون غریب القرآن و مشکل القرآن نیز از نیمه‌های قرون نخست هجری آغاز شده و طی قرون دوم و سوم هجری در آثار تفسیری و علوم قرآنی به اوج خود رسیده است. منابع کهن، موافقان و مخالفان وجود واژگان دخیل را از زمان ابن‌عباس و مدرسه‌ی تفسیری‌اش در مکه تا دوران شافعی در پایان قرن دوم هجری نشان می‌دهند. تدوین و نگارش سایر آثار مستقل در باب مشکل القرآن یا غریب القرآن نیز طی قرون دوم و سوم هجری رواج یافته است که اسامی شماری از آنها را در الفهرست ابن‌الندیم (ص ۳۷) می‌یابیم. نجاشی (۱۱/۱) حتی آثاری چون تفسیر غریب القرآن و فضائل القرآن را به قدیم‌ترین اصحاب ائمه علیهم السلام، چون ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق.) نسبت می‌دهد.

قراءات و نظام نقل قراءات مختلف نیز در قدیم‌ترین متون اسلامی، از جمله، کتاب المصاحفها، و آثار ادبی در باب قرآن (چون مجاز القرآن، مشکل القرآن و غریب القرآن) ثبت و ضبط دقیق یافته است و از همین‌رو، در قدیم‌ترین تفاسیر قرآنی طی سه قرن

۱. در میان این مفسران بیشترین توجه به آیات تحدی و تشریح معجزه‌ی پیامبر اکرم(ص) را در تفسیر طبری (ذیل آیه‌ی البقرة، ۲۳) می‌بینیم که نشان از تأثیر زنده‌ی جریان‌های کلامی در بغداد و بصره دارد. با این همه، طبری در تفسیر آیه‌ی معروف قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (الاسراء، ۸۸) تنها به ذکر سبب نزول آیه اکتفا می‌کند. مقایسه کنید با تفسیر حصاص (احکام القرآن، ۳۵/۵) در قرن چهارم که ذیل این آیه به روشنی اندیشه‌ی اعجاز را مطرح می‌کند.

نخست مانند تفسیر طبری و معانی القرآن فراء، توجه به این امر بسیار فراوان است. پایان قرن سوم زمانی است که ابن‌مجاهد (م ۳۲۴ق) از میان نظام‌های مختلف، ۷ قرائت خاص را در کتاب السبعة برگزید که همین امر در قرون بعدی به تثبیت قراءات هفتگانه در مقابل قرائات شاذ و غیر رسمی انجامید (برای فهرستی از قدیم‌ترین آثار در موضوع قراءات نک: ابن‌الندیم، ۳۸-۳۹).

بحث از وجود مجاز در قرآن نیز یکی از مهم‌ترین مباحث نظری پیرامون متن قرآنی است که سابقه‌ای بسیار دیرینه در میان عالمان اسلامی قرون نخست دارد. خاستگاه این مباحث را باید در نخستین تلاش‌های علمی معتزله جستجو کرد، اما این امر تا پایان قرن سوم هجری توجه بسیاری از عالمان و مفسران اسلامی را به خود جلب کرده است. ابن‌الندیم در الفهرست (ص ۳۷) از کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن از حسن بن جعفر الریحی یاد می‌کند. این عنوان به تنهایی نشان می‌دهد که در زمان تألیف آن، می‌بایست مباحث زیادی حول نفی و اثبات موضوع مجاز در قرآن شکل گرفته باشد. عبدالعظیم المطعنی در کتاب المجاز فی اللغة والقرآن الکریم بین الاجازة ... والمنع (۵/۱-۶۰۲) جوانب مختلف پیدایش و تطور مسئله‌ی مجاز در قرآن را در کهن‌ترین منابع ادیبان، نحویان، بلاغیان و مفسران قرون دوم به بعد نشان داده است (نیز ابوزید، ۹۱-۱۳۷).

در همین دوران، عالمان اسلامی در کنار بحث از قرائات، به برخی مباحث حدیثی و تفسیری توجه جداگانه‌ای مبذول می‌دارند. یکی از این مباحث، تبیین وجوه مختلف نقل روایت «سبعة احرف» و بیان وجوه مختلف فهم این روایات است که توجه مفسران و محدثان اسلامی قرون نخست، قابل قیاس با موضوع اعجاز قرآن نیست. حتی در کهن‌ترین منابع حدیثی شیعه، روایات متعددی در ردّ یا تأیید این اقوال ذکر شده است (عیاشی، تفسیر، ۱۲/۱؛ کلینی، ۶۳۰/۲؛ ابن‌بابویه، خصال، ۳۵۸/۲) که نشان از طرح جدی این بحث (و فقدان بحث از اعجاز قرآن) در عصر ائمه علیهم‌السلام و فضای محدثان شیعه دارد. توجه بدین نکته لازم است که طبری در پایان قرن سوم هجری، در آغاز تفسیر خود، به تفصیل فراوان در این باره سخن می‌گوید، اما نه در این مقدمه‌ی مهم خود در آغاز تفسیر هیچ سخنی در باب اعجاز قرآن می‌گوید و نه در سراسر این تفسیر، هیچگاه اصطلاحاتی چون اعجاز القرآن یا معجزة القرآن و مانند آن را به کار نمی‌برد. اندک

اشارات او در ذیل آیهی البقرة، ۲۳ تنها به مسئله‌ی تحدی قرآن بازمی‌گردد (نیز نک: Adang, pp. 170-172; Martin, pp. 183-184; Abdul Aleem, p. 78). در روایات امامان شیعه نیز به ندرت اشاره‌ای به موضوع اعجاز قرآن و تبیین وجه آن می‌یابیم (برای نمونه‌های معدود نک: ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ۱۳۰/۲؛ الخصیبی، الحسین بن حمدان، ۷۱ که مورد اخیر راجع به سایر معجزات پیامبر اکرم است)، این در حالی است که موضوعاتی چون قرائت قرآن، نحوه‌ی قرائت قرآن، اسباب النزول، احرف سبعة، نسخ، رد یا قبول اسرائیلیات، خلق یا حدوث قرآن در روایات شیعی کهن و مدون در جوامع حدیثی شیعه فراوان است. در فهرست شیخ طوسی و *رجال نجاشی* (نک: مواضع مختلف) در میان انبوه آثار قرآنی و تفسیری چون تفسیر القرآن، تأویل ما نزل فی...، تفسیر غریب القرآن، کتاب التنزیل، کتاب القراءات، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب الوجوه و النظائر، اعراب القرآن، مجاز القرآن، فضل القرآن، فضائل القرآن، ثواب القرآن، متشابه القرآن، ناسخ القرآن و منسوخه، معانی القرآن، غریب القرآن، نوادر علم القرآن، باطن القرآن و... هیچ‌گاه ذکری از عناوین تألیفی اصحاب ائمه علیهم السلام در باب اعجاز قرآن نیست، جز کتاب *الموضح شریف مرتضی* و کتاب *جوابات اَبی الحسن سبط المعافی بن زکریا فی اعجاز القرآن* از شیخ مفید که این دو کتاب به روشنی متعلق به قرن پنجم هجری‌اند. حسن بن موسی النوبختی (م. ۳۱۰ق) نیز در *فرق الشیعة* (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴) خود سخنی در باب نظم یا اعجاز قرآن نمی‌گوید و کلینی (م. ۳۲۹ق) نیز در *بخش الاصول من الکافی*، هیچ بحثی تحت این عنوان نمی‌گشاید و روایتی در این باب نقل نمی‌کند. تنها نجاشی (۳۷۹/۲) کتابی متأخر با عنوان *نظم القرآن* به شلمغانی (م. ۳۲۲ق) نسبت می‌دهد که ماهیت و محتوای آن معلوم نیست.^۱

مبادی طرح بحث اعجاز قرآن در آثار کهن اسلامی

طرح بحث از اعجاز قرآن در آثار اسلامی، موضوعی متفاوت از سایر مباحث تفسیری و علوم قرآنی بوده است. برخلاف مباحثی چون نسخ، قرائت، نیازمندی به تفسیر، احرف

۱. جستجوی مدرسی طباطبایی در میراث کهن حدیثی شیعه، هیچ اثر یا حتی روایتی در صورت‌بندی مفهوم اعجاز یا در تبیین وجه اعجاز قرآن به دست نمی‌دهد. نمایه‌ی موضوعی و اعلام در پایان کتاب (Modarressi, pp. 434-446) خالی از هر گونه اشاره به واژگانی چون صرفه، اعجاز، معجزه و نظم قرآن است.

سبعه، فضائل القرآن، مکی و مدنی،... خاستگاه اعجاز قرآن امور خارج از متن قرآنی و حتی خارج از جامعه‌ی اسلامی بوده است. به عبارت دیگر، نخستین بذره‌های اندیشه‌ی اعجاز قرآن، نه تفاسیر قرآن و دغدغه‌های درون قرآنی، بلکه مجادلات کلامی در میان متکلمان اسلامی با یکدیگر یا سایر ادیان مطرح چون یهودیت و مسیحیت بوده است (Martin, p. 176). در اینجا به دو عامل برجسته و هویدا در طرح نخستین بحث از اعجاز قرآنی اشاره می‌کنیم، گوا اینکه نمی‌توان انکار کرد که چه بسا بسیاری از عناصر مقطعی و کوچک‌تر در کنار این عوامل اصلی به‌طور و صورت‌بندی نهایی اندیشه‌ی اعجاز کمک کرده‌اند.

الف) جدل‌های کلامی یهودی- مسیحی- اسلامی

آغاز مجادلات کلامی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را می‌توان در قرن نخست یافت. این امر به تدریج طی قرون دوم و سوم هجری تحول و تکامل بیشتری یافت و در قرون بعدی با شکل‌ها و مسأله‌های جدید تطور یافت. در این قرون، فضایی جدلی میان مسلمانان و اهل کتاب در باب حقانیت دین اسلام و اصالت دعوی پیامبر اسلام می‌بینیم. یکی از نقاط اصلی بحث در این مجادلات، حقانیت رسالت حضرت محمد(ص) در مقابل دین مسیحیت و ابطال اندیشه‌ی تثلیث بوده است. نوشته‌های مسلمانان با ارائه شواهدی از متون و روایات اسلامی و گاه با مراجعه به بخش‌هایی از عهد قدیم و عهد جدید در صدد اثبات نبوت پیامبر اکرم(ص) و یا اثبات برتری وی و دین اسلام بر عیسی علیه‌السلام و دین مسیحیت‌اند. در مقابل متون مسیحی نیز ضمن رد و انکار این امر، شواهدی را از متن قرآن یا کتب آسمانی خویش بر مدعیات خود ارائه می‌کنند. فی‌المثل تیموتائوس اول (Timothy I) در نامه به مؤمنان شهر بصره، آیه‌ی النساء، ۱۷۱ را دلیلی بر حقانیت تثلیث می‌شمارد (Thomas, 1/527, cf. Ibid, 523).

یکی از مهم‌ترین مواضعی که بذره‌های اولیه‌ی نظریه‌ی اعجاز قرآنی را در آثار عالمان اسلامی نخستین می‌نمایاند، کتاب‌هایی است که به قصد دفاع از اسلام و نبوت پیامبر اکرم(ص) در برابر جدل‌های کلامی یهودیان و مسیحیان نوشته شده‌اند. عناوین این آثار بسیار و متنوع مختلف است و از بسیاری از آنها تنها نامشان به دست ما رسیده است. شمار این آثار را به درستی نمی‌توان تخمین زد. بخشی از این جدل‌ها، حول تفسیر

آیاتی از قرآن شکل گرفته که در آنها تأییدات یا انتقاداتی نسبت به باورهای یهودیت و مسیحیت مطرح شده است. در برخی دیگر، عالمان یهودی، مسیحی و مسلمان به طرح مباحث مختلف سعی در بیان برتری دین و پیامبر خود بر رقیب داشته یا کوشیده‌اند علیه قرآن ردیه بنویسند (نظیر کتاب *تفنید القرآن* از ابونوح انباری از نسطوریان معاصر با تیموتاوس اول در قرن دوم هجری؛ نک: Griffith, 1999, 2, p. 205). کمیلاً آدنگ در کتاب خود با عنوان *نگاشته‌های مسلمانان در باب یهودیت و عهد قدیم: از ابن‌ربین تا ابن‌حزم*^۱ به موضوع اسلام و یهودیت پرداخته؛ و سمیر خلیل سمیر، مارک سوانسون و دیوید توماس در کتب متعدد خود، جدل‌ها و مباحثات متقابل مسلمانان و مسیحیان را ثبت کرده‌اند.^۲ حتی در کهن‌ترین نمونه‌های این مکتوبات، موضوع ارائه معجزه از جانب پیامبر به عنوان شاهی بر صدق نبوت مطرح شده است. فی‌المثل تیموتاوس اول (Timothy I) در گفتگوی خود با خلیفه‌ی عباسی المهدی بالله (حکومت: ۱۵۸-۱۶۹ق) به وی می‌گوید: «تمامی کلمات خداوند در تورات، کتب انبیاء، انجیل و نوشته‌های رسولان، به واسطه‌ی معجزات و نشانه‌ها تأیید شده‌اند. اما هیچ معجزه و یا نشانه‌ای مؤید کلمات کتاب مقدس شما نیست» (Griffith, 1999, 1, p. 392).

از همین جاست که روی دیگر این سکه را باید در نگاشته‌های عالمان اسلامی تحت عنوان دلائل النبوة و تثبیت دلائل النبوة یا اثبات دلائل النبوة مشاهده کرد. ادبیات دلائل النبوة نیازمند تحقیق بسیار است که این نوشته‌ی کوتاه مجال آن نیست. از نخستین قرون اسلامی، پاره‌ای از عالمان اقدام به تألیف کتاب‌هایی با عناوین دلائل النبوة، اعلام النبوة، امارات النبوة، اثبات النبوة، اثبات نبوة النبی، تثبیت نبوة النبی، و تثبیت دلائل النبوة، کرده‌اند. مهم‌ترین انگیزه‌ی عالمان اسلامی در وهله‌ی نخست

1- Camilla Adang, *Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible: from Ibn Rabban to Ibn Hazm*. Leiden: Brill, 1996.

۲. آثار دیوید توماس در این باره بسیار متعددند. در میان آثار متأخر وی، کتاب زیر حاوی اطلاعات منحصر به فردی است از تمام نگاشته‌های و گفتگوهای اسلامی مسیحی از آغاز اسلام تا پایان قرون وسطا. از این اثر تاکنون سه جلد نخست از سوی انتشارات بریل منتشر شده که چنین گفتگو‌هایی را تا پایان سال ۱۲۵۰ میلادی ثبت کرده است.

Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600-900), edited by David Thomas & Barbara Roggema, Leiden: Brill, 3 vols, 2009-2011.

پاسخگویی به هجمه‌های علمی و فرهنگی ادیان دیگر به ویژه مسیحیت بوده است (برای فهرستی از مهم‌ترین مطالب و منابع نک: Adang, p. 141ff). این ادبیات تقابلی و گاه جدلی در برخی مناطق اسلامی به ویژه عراق، شامات، مصر رواج بسیار داشته و طی قرون دوم تا ششم هجری، به تناسب اوضاع و احوال فرهنگی و منطقه‌ای، تحول و تطور یافته است. محمد یسری سلامة در مقدمه‌ی تحقیق خود بر کتاب *ثبوت النبوت* (ابن تیمیة، ص ۷۲-۸۱)، فهرستی حاوی بیش از ۵۰ عنوان کتاب از عالمان اسلامی در این باره را گردآوری و معرفی کرده است (برای برخی توضیحات محتوایی نک: پزشکی، مقاله‌ی «اعلام النبوة» در *دبا*; Thomas, 2/22ff). ظهور کتاب‌هایی مستقل تحت عنوان معجزات النبوی، و نظم القرآن در قرن سوم و بعدها اعجاز قرآن در قرون چهارم به بعد بخشی از همین فرایند علمی است. در آثار دلائل النبوة دو امر مرتبط با اعجاز قرآن و رسالت پیامبر دیده می‌شود: نخست ردیه‌نویسی علیه برخی مدعیان نبوت (متنبیان مانند مسیلمة) و نیز مدعیان تقلید از قرآن مانند ابن‌مقفع و دوم ردیه‌نویسی علیه منکران نبوت و فضیلت پیامبر اکرم (ص) خواه در میان مسیحیان یا افرادی چون زکریای رازی در میان مسلمانان.^۱

اعجاز قرآن در مجادلات اسلامی مسیحی کهن

در نخستین مجادلات مسیحی اسلامی از قبیل نوشته‌های یوحنا ی دمشقی (۵۷-۱۳۲ ق)،^۲ و حبیب بن خدیمة ابورائطة التکریتی (م پس از ۲۱۲ ق)،^۳ به ندرت بحثی در باب اعجاز قرآن یا حتی در باب خود متن قرآنی مطرح می‌شود (Griffith, 1999, 2, 2).

۱. *اعلام النبوة* نگاشته‌ی ابوحاتم احمد بن حمدان الرازی (م ۳۲۲ ق) از این دست آثار است که در اثبات نبوت، و ردّ آرای محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق) نگاشته شده است. ابوحاتم که همه جا از محمد بن زکریا با عنوان الملحد یاد می‌کند، در فصل ششم کتاب خود با عنوان «فی شأن القرآن» (ص ۱۷۳-۲۰۵) به ردّ آرای وی در باب معجزه نبودن قرآن می‌پردازد. ۲. وی که مدتی در دربار امویان خدمت می‌کرد، در رساله‌ای علیه هرطقه، مطالبی در باب قرآن و پیامبر اکرم (ص) آورده است، اما سخنی در ردّ یا قبول موضوع اعجاز قرآن نمی‌گوید. ۳. درباره‌ی او بنگرید به کتاب زیر از ساندر کیتینگ با عنوان: *دفاع از "اهل حقیقت" در نخستین سده‌های اسلامی: در باب مدافعه‌ی مسیحی ابورائطة*

Sandra Toenies Keating, *Defending the "people of truth" in the early Islamic period: the Christian apologies of Abū Rā'īṭah*, Leiden: Brill, 2007.

205 p)، اما در آثار بعدی چون مکاتبه‌ی عبدالله بن اسماعیل الهاشمی با عبدالملک کندی (نیمه‌ی نخست قرن سوم)، نوشته‌های عمار بصری (زنده در نیمه‌ی نخست قرن سوم)، تئودور ابوقرة (۱۳۳-۲۰۸ق)، ابوالحسن علی بن یحیی بن المنجم (م. ۲۷۵ق) با عنوان *برهان*، و نیز آثار قسطنطین لوقا (حد. ۲۱۵-۳۰۸ق) و حنین بن اسحاق (۱۹۴-۲۶۰ق)^۱ نشانه‌هایی آشکار از پرداختن به موضوع اعجاز قرآن و جوانب آن می‌یابیم. گاه حتی برخی از نویسندگان این دست آثار، چون ابوعبدالله محمد بن زید (یا یزید) الواسطی (م. ۳۰۶ق) که در صدد پاسخ دادن به متکلمان مسیحی در عصر خود بوده‌اند (Thomas, 2/145-146)، خود رساله‌ای مستقل در موضوع اعجاز با عنوان *اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه* تألیف کرده‌اند (نک: ابن‌الندیم، ۴۱ و ۲۲۰).

مهم‌ترین مباحث مطرح در آثار جدلی مسلمانان و مسیحیان عبارتند از: امی بودن پیامبر اکرم (ص)، آوردن قرآن معجزه، خوارق و معجزات صادر شده به دست پیامبر اکرم (ص)، بشارت کتب آسمانی پیشین به رسالت پیامبر اکرم (ص) (الشرفی، ۴۰۷). در بسیاری از این نوشته‌ها، به روشنی نمی‌توان در میان این امور مهم احتجاجی تفکیک کرد. اما می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این آثار این بوده است که: عناصر یا مقومات اصلی یک دلیل معتبر برای تصدیق دعوی نبوت هر پیامبر چه باید باشد؟ (Martin, p. 181). به تناسب بحث از این امر، یهودیان و مسیحیان در آثار خود،

۱. این سه تن با یکدیگر مذاکرات و مراودات متعدد داشته‌اند. در این باب نک. به دو اثر زیر از سیدنی گریفیت، سمیر خلیل سمیر. کتاب دوم، حاوی متن نامه‌های این سه تن و ترجمه‌ی فرانسوی آنهاست.

Sydney H. Griffith, *The Church in the Shadow of the Mosque: Christians and Muslims in the World of Islam, Jews, Christians, and Muslims from the Ancient to the Modern World* (Princeton University Press, 2008); Samir Khalil Samir, *Une correspondance islamo-chrétienne entre ibn al-Munaggim, Hunaym ibn Ishaq et Qusta ibn Luqa*, French translation by Paul Nwyia, *Patrologia Orientalis* 40iv/ no. 185 (1981).

۲. برخی متکلمان معتزلی بعدی نیز در هر دو زمینه دست به تألیف زده‌اند. قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ق) نویسنده‌ی *تثبیت دلائل النبوة*، یک جلد از کتاب *المغنی فی ابواب التوحید و العدل* را به اعجاز قرآن اختصاص داده است. نمونه‌ای دیگر ابوالحسن رمانی (م. ۳۸۴ق) است که علاوه بر نگارش رساله‌ی مستقل با عنوان *النکت فی اعجاز القرآن*، کتابی نیز در رد مسیحیت با عنوان *نقض التثلیث علی یحیی بن عدی* (Thomas, 2/520) نگاشته است.

معجزات مشهور موسی و عیسی علیهما السلام را به تفصیل ذکر می‌کردند و مسلمانان نیز علاوه بر نقل معجزات نقل شده در تاریخ برای پیامبر اکرم (ص)، به تدریج اعجاز نهفته در خود متن قرآنی را مطرح می‌کردند. در اینجا با مرور گذرا بر شماری از مهم‌ترین آثار اسلامی و مسیحی در قرون دوم و سوم هجری، می‌کوشیم میزان توجه مؤلفان این آثار به موضوع اعجاز قرآن را بازمی‌کنیم.

۱- ابن ربّین الطبری یا ابن ربّین، ابوالحسن علی بن سهل: وی عالم، پزشک، داروشناس ایرانی در قرون سوم هجری، متولد مرو و از اهالی آمل بود. در تاریخ وفاتش اختلاف است، اما قطعا وی را باید تا نیمه‌ی قرن سوم زنده دانست. اغلب آثار او در امور پزشکی و دارویی است. معروف‌ترین اثر او در باب ادیان، *کتاب الدین و الدولة فی اثبات نبوة النبی محمد (ص)* است که در باب برتری دین اسلام بر سایر ادیان نوشته شده است و شاید قدیم‌ترین اثر به‌جا مانده در موضوع دلائل النبوة باشد (Martin, p. 177; Thomas, 2011, p. 207; Adang, pp. 28-30; Thomas, 1/672-674).^۱ در این کتاب، وی تصریح می‌کند که نخست مسیحی بوده و با رفتن به دربار متوکل عباسی، با راهنمایی وی، دین اسلام را برگزیده است (ابن ربّین الطبری، ۲۱۰) وی که اثری دیگر با عنوان *الردّ علی النصارى* نیز نگاشته است (Thomas, 1/671)، در این کتاب خود، ادله‌ی مختلف بر اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) می‌آورد و در فصل ششم، ضمن مقایسه‌ی قرآن با تورات و انجیل، مؤیداتی بر اصالت و اوج و فخامت متن قرآنی علیه برای مخالفان دین اسلام ذکر می‌کند. گفتنی است با آنکه وی به موضوع امی بودن پیامبر اکرم (ص) و برخی آیات تحدی چون البقرة، ۲۳ و هود، ۱۳ (ابن ربّین، ۱۰۴) اشاره می‌کند، سخنی در باب اعجاز یا نظم قرآن نمی‌گوید (نک: همان، ۹۸-۱۰۶).

۲- عبدالمسیح الکندی: در مکاتبه‌ای که میان عبدالمسیح بن اسحاق الکندی و عبدالله بن اسماعیل الهاشمی در میانه‌ی قرن سوم هجری رخ داده است، اشاره‌هایی اندک به موضوع معجزه بودن قرآن و دلالت آن بر نبوت پیامبر اکرم (ص) می‌یابیم. برخی

۱. مینگانا (Alphonse Mingana) برگردان انگلیسی این اثر را براساس نسخه‌ی کتابخانه‌ی جان رایلند در منچستر، ۱۹۲۳ به چاپ رساند. بعدها عادل نویهض، متن کتاب را در ۱۳۹۳ق/ ۱۹۷۳م در بیروت، دارالآفاق الجدیدة به چاپ رسانید.

محققان غربی در استناد این رساله به اواخر قرن دوم هجری و عهد مأمون عباسی تردیدهایی کرده‌اند،^۱ اما این اثر از جوانب مختلف نمایاننده‌ی فضای جدلی قرن سوم هجری است. هاشمی که دوست مسیحی خود را به اسلام دعوت می‌کند، به آیات متعددی از قرآن کریم درباب حقانیت دین اسلام و واقعیت مسیح علیه‌السلام اشاره می‌کند. در سخنان وی کمتر اشاره‌ای به موضوع معجزات پیامبر اکرم (ص) و مسأله‌ی اعجاز قرآنی آمده است، اما در پاسخ بلند کُندی، مطالب متعددی درباب معجزات منسوب به پیامبر اکرم (ص) و مقایسه‌ی آن با معجزات مسیح (ع)، تحدی در آیات قرآن و اخبار از داستان اقوام گذشته می‌یابیم. وی در جایی (الکندی، ۷۵-۷۶)، استناد به آیات البقرة، ۲۳ و نظائر آن را برای اثبات معجزه بودن قرآن کافی نمی‌داند و این ادله را برابر با معجزات پیامبرانی چون موسی (ع) و عیسی (ع) نمی‌شمارد.

۳- عمّار البصری (زنده در نیمه‌ی نخست قرن سوم): وی از مسیحیان نسطوری است که همراه با تئودور ابوقرة و ابورائطة التکریتی، نخستین کسانی به شمار می‌آیند که آثار جدلی و مدافعه جویانه‌ی خود درباب مسیحیت را به عربی نگاشته‌اند. دو اثر مهم وی عبارتند از: *کتاب المسائل و الاجوبة و کتاب البرهان* که هر دو به عربی و نسخه‌ی خطی آنها در کتابخانه‌ی بریتانیا (ش ۱۸۹۹۸؛ ش ۸۰۱ از مخطوطات عربی) موجود است. میشل هیک این دو اثر را همراه با ترجمه‌ی فرانسوی به چاپ رسانیده است.^۲ سیدنی

۱. در این باره نگاه کنید به: مقاله‌ی جورج تارتار با عنوان «وثاقت و اصالت رساله‌های الهاشمی و الکندی در عهد مأمون عباسی» در زیر:

Georges Tartar, "L'authenticité des épîtres d'al-Hâsimî et d'al-Kindî sous le calife al-Ma'nûn (813-834)," *Actes du premier Congrès d'Études Arabes Chrétiennes*, edited by Khalil Samir, Rome: Pontificum Institutum Studiorum Orientalium / Pontificio Istituto Orientale, 1982, pp. 207-221.

2. Ammar al-Basri, *Apologie et Controverses [Kitab Al-Burhan Wa Kitab Al-Masa'il Wal Ajwiba]*, edited and translated by Michel Hayek, Beirut, 1977.

درباره‌ی وی همچنین نک: سلیم دکاش الیسوعی، *أبوراطة التکریتی (القرن التاسع الميلادی) و رسالته فی الثالوث المقدس، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۶؛ و کتاب مستقل دبیود توماس با عنوان مسیحیت در قلب حکومت اسلامی با مشخصات زیر:*

David Thomas, *Christians at the heart of Islamic rule: church life and scholarship in 'Abbasid Iraq*, Leiden: Brill, 2003.

گریفیت (Griffith, 1999, 2, pp. 211-212) از متن این اثر چنین نقل می‌کند که عمار بصری کوشیده است اندیشه‌ی تحدی و تقلیدناپذیری قرآن به عنوان شاهده‌ی بر معجزه بودن قرآن را نادرست بخواند و در این راه، به شیوه‌ای جدلی از آیات قرآن (الاسراء، ۵۹؛ الانعام، ۱۰۹) ردیه‌ای علیه اندیشه‌ی اعجاز قرآن بیرون آورد و آن را علیه مسلمانان مطرح کند. ابن‌الندیم در *الفهرست* (ص ۲۰۴) اشاره می‌کند که ابوالهذیل علف رساله‌ای با عنوان *فی الرد علی عمار النصرانی فی الرد علی التصاری علیه وی نگاشته* است.

۴- ابن‌المنجم، ابوالحسن علی بن یحیی: وی متولد بغداد و متوفای سامرا در ۲۷۵ قمری از خاندانی ایرانی و منجم برخاسته بود، و از آیین زرتشتی به اسلام گرویده بود، در دربار مأمون ستاره‌شناسی می‌کرد، و ندیم خلفای عباسی چون متوکل، مستنصر، معتصم، معتز، مهندی و معتمد بود (Thomas, 1/762). وی نویسنده‌ی اثری با عنوان *البرهان* است. این اثر با مضمون دلائل النبوة، خطاب به دو مسیحی یعنی قسطا بن لوقا و حنین بن اسحاق نوشته شده و ایشان را به آیین اسلام دعوت کرده است. هم در این اثر و هم در پاسخ‌های قسطا و حنین، توجهات فراوانی به موضوع اعجاز قرآن می‌یابیم. نوشته‌ی ابوالحسن علی بن یحیی بن المنجم شاید قدیم‌ترین اثری باشد که در آن نویسنده با پی‌جویی دلیلی قاطع بر نبوت پیامبر اکرم (ص) بر موضوع اعجاز قرآن تاکید فراوان می‌کند. وی دلیل خود را بر این امر بنا می‌کند که حضرت محمد (ص) می‌بایست قطع و ایمانی فوق‌العاده بر جنبه‌ی بی‌بدیل متن قرآن داشته باشد. بدون علم و ایمان قطعی بر اینکه کسی را یارای هموردی با قرآن نیست، پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانست با مخالفان خود تحدی کند که همانند قرآن را بیاورند، چراکه این عملی ابلهانه و بدون تدبیر است و تاریخ حیات پیامبر نشان می‌دهد وی انسانی عاقل و منزّه بوده است (برای تفصیل نک: Thomas, 1/763-767).

۵- الواسطی، ابوعبدالله محمد بن زید (یا یزید) تولد وی نامعلوم، اما قطعاً در واسط روی داده است. وفات وی نیز در ۳۰۶ هجری است. به جز اطلاعاتی که ابن‌الندیم از وی به دست می‌دهد، تقریباً از زندگی وی چیزی نمی‌دانیم. ابن‌الندیم (*الفهرست*، ۲۲۰) او را از شاگردان ابوعلی جبائی می‌شمارد که چهار سال پس از وی از دنیا رفته است. در ادامه، مهم‌ترین آثار وی را دو کتاب با عناوین *الامامة و اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه*

می‌داند. قاضی عبدالجبار (تنبیت، ۳۵۲/۲) اضافه می‌کند که وی سمت "کاتب" داشته و کتابی در موضوع بشارت تورات به نبوت حضرت محمد(ص) نگاشته است (قس الشرفی، ۱۶۶). بآنکه قاضی عبدالجبار نام دقیق این اثر را ذکر نمی‌کند، توجه به این اثر و ذکر آن در کنار آثار ابن‌قتیبه، ابوبکر الزهیری الکاتب و أحمد بن یحیی بن المنجم، نشان از اهمیت خاص آن با گذشت قریب یکصد سال در زمان عبدالجبار دارد (برای تفصیل بیشتر نک: Thomas, 1/145-146).

۶- قسطنطین بن لوقا البعلبکی (Costa ben Luca) (حد ۲۱۵-۳۰۸ق). متولد بعلبک و متوفای ارمنستان، فیزیکدان، مترجم و عالم مسیحی ملکی بود. وی که بخش زیادی از عمر خود را در بغداد گذرانده، آثار زیادی درباب فلسفه، نجوم، منطق و مانند آن را به عربی ترجمه کرده است. ابن‌الندیم در مواضع مختلف الفهرست (از جمله در ص ۳۰۵، ۳۵۳) توان علمی او را می‌ستاید و از حنین بن اسحاق برترش می‌شمارد. پاسخ وی به نامه‌ی ابن‌المنجم (نک: همین مقاله، پیشتر) که با عنوان *الجواب یا البرهان* شناخته می‌شود،^۱ در شمار یکی از آثار جدلی مسیحی است که در آن مطالب فراوانی درباب اعجاز قرآن و ادله‌ی نفی یا اثبات نبوت پیامبر اکرم(ص) می‌توان یافت. فی‌المثل وی در تلاش است تا اثبات کند معجزه بودن قرآن نمی‌تواند هم‌تراز با معجزات معروف موسی(ع) و عیسی(ع) قرار گیرد (Thomas, 151-152). این اثر در واقع ردیه‌ای کلمه به کلمه بر رساله‌ی ابن‌المنجم (نک: همین مقاله، پیشتر) است، به بهانه‌ی بحث از ادله‌ی نبوت پیامبر اکرم(ص) و بررسی دلایل ابن‌المنجم، نکات متعددی به صراحت درباب اعجاز قرآن به همراه دارد. مروان راشد (Marwan Rashed) در مقاله‌ای با عنوان «شواهدی تازه در نقد اعجاز قرآن در پایان قرن سوم: قسطنطین بن لوقا در برابر بنو المنجم» به پاره‌ای از این نکات پرداخته است.^۲

۱. برای نسخ خطی این اثر قسطنطین بن لوقا و چاپ متن عربی آن همراه با ترجمه‌های مختلف لهستانی، ایتالیایی و فرانسوی نک: Thomas, 1/153.

2. Marwan Rashed, "New evidence on the critique of the Qur'ānic miracle at the end of the third/ninth century: Qusṭā ibn Lūqā vs. the Banū al-Munajjim," *In the age of al-Fārābī: Arabic philosophy in the fourth/tenth century*, edited by Peter Adamson, London: Warburg Institute/ Turin: Nino Aragno Editore (Warburg Institute Colloquia no. 12), 2008, pp. 277-294.

۷- تئودور ابوقرّة، یا تئودوروس، اسقف ملکی مذهب که احتمالاً در ادسا (رُها) زاده و در حرّان وفات کرده است. تاریخ دقیق تولد و وفاتش معلوم نیست، اما نقل است که در مناظره‌ای در زمان حیات مأمون (حکومت: ۱۹۸-۲۱۸ق) شرکت داشته است. وی را معروف‌ترین نویسنده‌ی عربی‌نویس در ادبیات جدلی و دینی دانسته‌اند. در میان انبوهی اقوال مختلف وی علیه دین اسلام، نقل است که وی مدعی بوده است که پیامبر اکرم(ص) معجزه‌ای نداشته است.^۱ تعداد آثار و ردیه‌های ابوقرّة از تمام مدافعه‌نویسان مسیحی افزون‌تر است. مارتین (Martin, 1/448-491) بیش از سی رساله و کتاب وی به عربی، سریانی و یونانی را همراه با مشخصات نسخه‌های موجود از آن‌ها در کتابخانه‌های جهان و چاپ‌های احتمالی‌شان معرفی می‌کند (برای برخی ادله‌ی او علیه معجزات پیامبر اکرم(ص) و قیاس آن با معجزات سایر پیامبران نک: Martin, 1/474).

نمونه‌های بالا تنها مثنی از خروارها مناظره، ردیه و جدل‌های کلامی است که بعدها نیز در سنت اسلامی و مسیحی و نیز در مبادلات اسلامی یهودی ادامه یافته است. با گذر از قرن چهارم هجری، نگاشته‌های جدلی مسلمانان علیه یهودیان و مسیحیان و بالعکس، به تفصیل و وضوح بیشتر در باب موضوع اعجاز قرآن سخن می‌گویند. دو نمونه‌ی متاخرتر عبارتند از: گریگور ماگیستروس (۳۸۰-۴۵۰ق) در گفتگو و مناظره با ابونصر المنازی (م۴۳۷ق) (نک: Thomas, 2/707-713)؛ و مجالس بحث میان اسقف ایلیا بارشینایا (۹۷۵-۱۰۴۶م) و ابوالقاسم الحسین بن علی معروف به وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ق) در شهر میافارقین (نک: Thomas, 2/730-735). ادنگ (Adang, pp. 179-184) حتی کوشیده است تا نشان دهد کسی چون باقلانی (م۴۰۳ق) در نظریه‌پردازی اعجاز قرآن و دفاع از حقانیت نبوت پیامبر اکرم(ص) در کتاب تمهید *الاولئ و تلخیص الدلائل*، کاملاً از نقدهای یهودیانی چون قرقسانی و سعدیا گائون آگاه بوده و درصدد نقض آن برآمده است.

۱. درباره‌ی وی بنگرید به مقاله‌ی سیدنی گریفیت با عنوان «قرآن در متون عربی مسیحی: تحول و تطور احتجاج‌های جدلی [تئودور] ابوقرّة در مجلس مأمون» با مشخصات زیر:
Sidney Griffith, "The Qur'ān in Arab Christian texts: the development of an apologetical argument: Abū Qurrah in the *Maḡlis* of al-Ma'mūn," *Parole de l'Orient: revue semestrielle des études syriaques at arabes chretiennes: recherches orientales: revue d'études et de recherches sur les églises de langue syriaque* 24 (1999) pp. 203-233.

ب) نخستین تلاش‌های ادبی و کلامی معتزله و اعجاز قرآن

از موضوع مجادلات اسلامی و مسیحی در شامات و عراق که بگذریم، دومین عامل در شکل‌گیری و نظریه‌پردازی درباب اعجاز قرآن را باید دغدغه‌های ادبی و کلامی متکلمان معتزلی در قرن سوم بوده دانست. روشن است که معتزله - و به‌طور کلی مخالفان اهل حدیث - از نخستین گروه‌های اسلامی بودند که پرسش‌هایی کلامی درباب ذات، ماهیت، و مبنای فهم قرآن طرح کرده‌اند. پرسش از حدوث یا قدم قرآن، تشکیک در حجیت اخبار واحد، و جواز فهم و تفسیر مجازی از برخی آیات قرآن از جمله برخی از اندیشه‌های متفاوت ایشان راجع به قرآن به‌شمار می‌آید. موضوع نظم قرآن نیز از همین دست مسائل است که دغدغه‌های ادبی برخی ادیبان از یکسو و شبهات خارجی از جانب مخالفان و ملحدان از سوی دیگر، در طرح تدریجی آن نقش جدی داشته‌اند. مهم‌ترین پرسشی که در این راستا، ذهن متکلمان معتزلی را در قرون دوم و سوم به خود مشغول ساخته این است که: کدام ویژگی‌هاست که کلام‌الله را از آثار فصحاء، بلغاء، خطباء، شعراء و کُهان متمایز می‌سازد (الشَّرفی، ۴۷۸؛ قس Wansbrough, p. 79). چنین پرسشی نیز نمی‌توانست یکباره، در خلأ، و بدون پیش‌زمینه پدید آمده باشد یا یکی از متکلمان ارتجاعاً تصمیم به طرح آن گرفته باشد. این امر لاجرم بایست محصول بذر اندیشه‌ها و آرای قبلی در فضای علمی دهه‌های قبل بوده باشد. فی‌المثل نقل است که عیسی بن صبیح (م. حدود ۲۲۶ق) معروف به ابوموسی المرادار و از شاگردان بشر بن معتمر، که از نظریه‌ی خلق قرآن دفاع فراوانی می‌کرد، معتقد بوده است مردم قادرند همانند قرآن را از حیث بلاغت و نظم و فصاحت تقلید کنند (الشهرستانی، الملل و النحل، ۸۲/۱-۸۳؛ قس السمعانی، ۱۸۷/۱۲؛ برای نمونه‌ای دیگر نک: ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۹/۲۳-۲۸۰). همچنین ابوالحسن اشعری (ص ۲۲۵) از برخی معتزلیان چون هشام بن عمرو الفوطی (م. پیش از ۲۱۸ق) و شاگردش، عبّاد بن سلیمان الصیمری (م. حدود ۲۵۰ق) انکار اعجاز قرآن و دلالت آن بر نبوت پیامبر اکرم(ص) را حکایت می‌کند (نیز الشیخ المفید، الحکایات فی مخالفات المعتزلة من العدلیة، ۶۹ قس. Van Ess, vol. 4, p. 7, 41, 609) و قاضی عبدالجبار (تثبیت، ۳۷۴/۲) جماعتی چون ابوحفص الحدّاد، ابوعیسی الوراق، ابن‌الراوندی، الحصری، محمد بن زکریا الرازی (م

۳۲۰) ق و یعقوب بن اسحاق الکندی (فیلسوف متوفای پس از ۲۵۷ق) را متهم به انکار نبوت می‌کند.

نخستین پاسخ‌دهندگان به پرسش فوق، اگرچه همگی به معتزلیان منتسب، اما در پاسخ‌گویی با یکدیگر همداستان نبوده‌اند. دسته‌ای نخست، یعنی معتزله‌ی بصره و به تبع ایشان شیعیان زیدی،^۱ معتقد بودند که قرآن همانند معجزات سایر انبیاء - موسی و عیسی - خود معجزه و آیت نبوت رسول اکرم (ص) است و لذا معجزه در ذات زبان آن و به تعبیر دقیق‌تر در نظم قرآن نهفته است (Martin, p. 176, 181). دسته‌ی دوم که باید ایشان را معتزله‌ی نخستین بغداد نامید، چندان بر نظم و تألیف قرآن تأکید نمی‌ورزند. ایشان معجزه بودن قرآن را به سبب ایجاد مانعی از جانب خداوند می‌دانستند که این امر اصطلاحاً به نظریه‌ی صرفه شهرت یافته است. در میان زیدیه‌ی نخستین، مهم‌ترین فرد را باید امام القاسم بن ابراهیم الرسی (م. ۲۴۶ق) دانست که هم با معتزلیان و هم با مسیحیان ارتباط علمی داشت (برای توصیفی از کتابش با عنوان *الرد علی النصارى* نک: Thomas, 1/542-543). وی از قدیمی‌تری عالمانی است که هم اطلاعات فراوانی از عهدین داشت و هم نقل‌های فراوان از آنها در آثار خود برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) و رد اندیشه‌های دینی مسیحیت ذکر می‌کرد (برای نمونه‌ها نک: القاسم بن ابراهیم، ص ۴۴ به بعد).^۳ از سوی دیگر، وی چونان مسلمانی سخت با اعتقاد و عقل‌گرا، در آثار قرآنی خود به روشنی از اندیشه‌ی اعجاز قرآن دفاع می‌کند (Madelung, 1965, pp. 124-125).^۴ برای نمونه نک: القاسم بن ابراهیم، «مدیح

۱. مهم‌ترین اثری که تأثیر معتزلیان نخست بر زیدیه را واکاوی کرده، کتاب مهم ویلفرد مادلونگ است با عنوان *الامام القاسم بن ابراهیم و آموزه‌های کلامی زیدیه با مشخصات زیر: Wilferd Madelung, Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Berlin: Walter de Gruyter, 1965.

۲. این اثر اکنون تصحیح و منتشر شده است: القاسم بن ابراهیم، *الرد علی النصارى*، تحقیق امام حنفی عبدالله، القاهرة: دارالآفاق العربیة، ۲۰۰۰.

۳. ویلفرد مادلونگ در مقاله‌ای جداگانه به بررسی اطلاعات القاسم بن ابراهیم از مسیحیت پرداخته است. نک: مقاله‌ی «القاسم بن ابراهیم و الهیات مسیحی» با این مشخصات: Wilferd Madelung "Al-Qasim ibn Ibrahim and Christian theology," *ARAM* 3 (1991) pp. 35-44.

۴. مجموعه آثار وی در صغاء منتشر شده است: *مجموع کتب و رسائل للامام القاسم بن ابراهیم الرسی*، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، دو جلد، صغاء: دارالحکمة الیمنیة، ۲۰۰۱.

القرآن الکبیر» در مجموع کتب و رسائل، ۲۳/۲-۲۴ و برای نمونه‌هایی متاخرتر از ادبیات زیدیه در باب اعجاز قرآن در اواخر قرن چهارم هجری به قلم المؤید بالله (م ۴۱۱ق) در اثری با عنوان کتاب اثبات نبوة النبی نک: (Schmidtko, 2012, p. 221).

نظریه‌ی صرفه که نخستین بار رسماً به ابراهیم بن سیار معروف به نظام (م ۲۳۱ق)^۱ نسبت داده شده است (الاشعری، ۲۲۴؛ قس شریف المرتضی، النخیره، ۳۷۸)^۲ بعدها نیز در میان برخی از ادیبان شیعه، معتزله و حتی اهل سنت^۳ مدافعی داشته است (نک: ادامه‌ی مقاله). فن گرونباوم (Von Grunebaum, EI2, 3/1019) می‌کوشد تا نشان دهد اندیشه‌ی صرفه به‌گونه‌ای پیشتر در مسیحیت وجود داشته است و در این راه نمونه‌هایی از این ایده را در فکر لاکتانتیوس (حدود ۲۴۰-۳۴۰م) از آباب کلیسا شاهد می‌آورد (مقاله‌ی «اعجاز» در دائرة المعارف/اسلام، ویرایش دوم، ۱۰۱۹/۳). از سوی دیگر، محمد ابوزهره (۵۷-۵۸) با یافتن شهادی در آثار ابوریحان بیرونی (تحقیق ما للهند)، حدس می‌زند خاستگاه این اندیشه، باور هندوها در تقلیدناپذیری کتاب دینی‌شان باشد (برای بررسی این رأی نک: الشهری، ۳۵-۳۷). با این‌همه، دور نیست که بگوییم برخی از این ادیبان و متکلمان معتزلی، به سبب تذوق و تذلل خاص خود در ادب عربی، گاه فرق چندان زیادی میان قصائد معروف عرب و آیات قرآن از حیث نظم نمی‌دیدند، یا حتی تقلید از ساختار و نظم ظاهری سوره‌های مدنی قرآن را دشوار نمی‌خوانده‌اند. از همین‌رو، ایشان عجز بشر را به ذات جملات و نظم و بلاغت قرآن نسبت نمی‌داده‌اند،

۱. عبدالرحمن بن معاضة الشهری (القول بالصرفه فی اعجاز القرآن: عرض و نقد، ص ۱۹) بدون اشاره به هیچ منبعی می‌گوید نظریه‌ی صرفه را پیشتر به واصل بن عطاء (م ۱۳۱ق) نیز نسبت داده‌اند (برای نقد نک: Martin, p. 180).

۲. عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) تنها کسی است که در گزارش خود می‌گوید: از نظر نظام، انسان‌ها قادرند همانند و بلکه بهتر از قرآن را بیآورند. «ان نظم القرآن غیر معجز، و انما وجه الدلالة منه علی صدق النبی صلی الله علیه و سلم ما فیه من الاخبار عن الغیوب. و زعم ان العباد قادرون علی مثل القرآن و علی ما هو افصح منه» (الملل و النحل، ص ۹۸؛ نیز همو، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، ص ۱۲۸). دو قرن بعد، سخاوی (م ۶۴۳ق) این سخن را به تمامی معتزله نسبت می‌دهد (جمال القراء و کمال الاقراء، ۲۱۶/۱).

۳. شهرستانی (م ۵۴۸ق) پس از توضیح درباره‌ی اعتقاد ابوالحسن اشعری راجع به اعجاز قرآن می‌نویسد: «و من أصحابه من اعتقد أن الإعجاز فی القرآن من جهة صرف الدواعی، وهو المنع من المعتاد.» (الملل و النحل، ۱۱۶/۱-۱۱۷).

بلکه آن را ناشی از قدرت خداوند در صرف همت، اراده یا دانش بشر می‌دانسته‌اند.^۱ (برای نمونه‌هایی از این اشارات نک: الشریف المرتضی، *الموضح عن وجه اعجاز القرآن*، ۳۶-۳۷ و ۴۶-۴۷؛ قس. *جمعی رازی، المنقذ من التقليد*، ۱/۴۶۰ به بعد).

جان ونزبرو در کتاب *مطالعات قرآنی* با آنکه پس از بررسی‌های فراوان، تصریح می‌کند اندیشه‌ی "اعجاز قرآن" هیچ مشابه و سابقه‌ای در ادبیات دینی یهودی و ربّانی ندارد (Wansbrough, p. 81)، بر این نکته مصرّ است که اصل تحدّی در سیاق قرآنی، عملی بی‌سابقه نیست و لحن و الگوی متداول در فرهنگ یهودی را با خود دارد (Ibid, p. 79). وی در بخشی از ادله‌ی خود به آیه‌ی **قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ** (القصص، ۴۹) نیز استناد می‌کند که در شمار آیات مکی است. از سوی دیگر، به نظر وی، طرح اندیشه‌ی صرفه از جانب معتزله نیز پیوندی وثیق با مسئله‌ی خلق و حدوث قرآن دارد که در نگاه معتزله بسیار محوری به‌شمار می‌آمده است. لذا در نگاه ایشان، از آنجا که متن قرآنی برای خداوند امری عرضی و حادث به‌شمار می‌آید (و کلام الله فعل الهی است، نه صفت ذات خداوند)، الفاظ موجود در قرآن به ذاته حاوی جوانب ادبی و بلاغی فوق بشری نیستند (قس ابوالحسن اشعری، ۲۲۵-۲۲۶). نهایتاً ونزبرو بدین نکته اشاره می‌کند که چون آرای معتزله در این باب را اغلب دشمنان پیروزمند ایشان برای ما نقل کرده‌اند، به درستی نمی‌توان تشخیص داد رأی ایشان در باب صرفه نوعی واکنش به برخی آرای علمی موجود در جامعه‌ی اسلامی و غیراسلامی بوده یا صرفاً ناشی از ابتکار خود ایشان در حل مسئله‌ی ادله‌ی نبوت پیامبر و حقانیت دین اسلام بوده است (Wansbrough, p. 82).

بذر نظریه‌پردازی معتزله در باب اعجاز قرآن به سرعت در نیمه‌ی دوم قرن سوم جوانه زد. جاحظ (م ۲۵۵ق) می‌گوید خود کتابی با عنوان *نظم القرآن* تألیف کرده که در آن هم

۱. اندیشه‌ی صرفه را همگان (از جمله جاحظ، ابوالحسن اشعری، عبدالقاهر بغدادی) نخستین بار به نظام نسبت داده‌اند، با این حال در نوشته‌های دیگران از تمامی مذاهب و فرق، چون جاحظ (م ۲۵۵ق)، علی بن عیسی الرمانی (م ۳۸۴ق)، خطّابی بُستی (م ۳۸۸ق)، ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸ق)، وزیر مغربی (م ۴۱۸ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) شریف مرتضی (م ۴۳۶ق) و ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق)، ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶ق)، ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) نیز تصریح آشکار یا تأییدات تلویحی نسبت به این امر می‌توان یافت.

دیدگاه نظام را مردود ساخته و هم به دعاوی دیگر مخالفان معتزله از جمله شیعه، اهل حدیث، و حشویه پاسخ گفته است (رسائل الجاحظ الکلامیة، ۱۶۶).^۱ با این همه، وی در برخی از دیگر آثارش (الحيوان، ۳۰۵/۴؛ ۴۴۵/۶) نتوانسته است خود را از هیمنه‌ی اندیشه‌ی صرفه به کلی برهاند (قس قصاب، ۶۳۴-۶۳۷). در این میان انتقادات تند ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق معروف به ابن‌راوندی علیه نظام آتش بحث را شعله‌ورتر ساخت. وی که خود زمانی از معتزله به‌شمار می‌آمد، پس از رویگردانی از ایشان، در کتاب فضیحة المعتزلة، انتقادات فراوانی بر تمامی باورهای معتزله وارد ساخت (ابن‌المرتضی، ۹۲). با آنکه اصل کتاب اکنون در اختیار ما نیست، ردیه‌ی ابوالحسین خیاط با عنوان الانتصار و الرد علی ابن‌راوندی الملحد بخش‌های زیادی از این سخنان گزنده را برای ما نقل، اما در بخش اعتقادات قرآنی نظام، سخنان ابن‌راوندی را بسیار خلاصه می‌کند. وی در جواب انتقاد ابن‌راوندی علیه دیدگاه نظام دائر بر صرفه، تنها بر موضوع اعتقاد نظام بر اخبار غیبی قرآن تأکید می‌کند (نک: ۲۷-۲۸). دیگر آثار ابن‌راوندی چون کتاب التاج، کتاب الدامغ، کتاب الزمرد، و کتاب الفرید که همگی به نوعی در رد قرآن، نبوت، اعجاز قرآن، معجزات پیامبران و مانند آن بود، عالمان اسلامی قرن سوم را به تکاپوی بیشتر برای تبیین جوانب مختلف اعجاز قرآن واداشت (برای بررسی دقیق آثار متعدد ابن‌راوندی و گزارش محتوای آنها نک: Van Ess, 4/295-349 و برای مروری بر آرای عالمان دیگر پس از وی درباره‌اش نک: الاعمش، تاریخ ابن‌الریوندی الملحد، سراسر کتاب).
الفهرست ابن‌الندیم نشان می‌دهد که از اواخر قرن سوم، آثار دیگری نیز با عناوین «نظم القرآن» و «اعجاز القرآن» تألیف شده‌اند. وی (الفهرست، ۴۱) در سال ۳۷۷ هجری قمری، شماری از این آثار را چنین نام می‌برد:^۲ «کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه لمحمد بن یزید الواسطی معتزلی؛ کتاب نظم القرآن لابن الاخشید؛ کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة القرآن للحسن بن جعفر البرجلی؛ کتاب نظم القرآن لأبی‌علی

۱. از این اثر نسخه‌ای به دست نرسیده است. پاره‌هایی از آن را اسعد عبدالعظیم محمد با عنوان نظم القرآن بر پایه‌ی آثار دیگر جاحظ و برخی منقولات متأخر از وی، بازسازی کرده است (القاهرة: مكتبة الزهراء، ۱۴۱۵/۱۹۹۵).

۲. روشن است که نگارش آثار با عنوان «نظم القرآن» فراوان‌تر و مقدم بر آثار با عنوان «اعجاز القرآن» بوده‌اند. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین کتاب با عنوان اعجاز القرآن در اوایل قرن چهارم نوشته شده باشد. داوودی (طبقات المفسرین، ۲۱۹/۲) عنوان «اعجاز القرآن» را به محمد بن عمر بن سعید الباهلی (م ۳۰۰ق) از متکلمان معتزلی نسبت می‌دهد.

الحسن بن علی بن نصر» این افراد همگی تعلق خاطری به معتزله دارند.^۱ وی (الفهرست، ۲۸۸) همچنین عنوان «نظم القرآن» را به کسانی چون ابن ابی داوود السجستانی (م ۳۱۶ق) نیز نسبت داده است. به جز این، ابوالعباس نجاشی (۳۷۹/۲) کتابی با این عنوان را به شلمغانی، و یاقوت الحموی (معجم الادباء، ۲۷۵/۱) تألیف چنین اثری را به ابوزید احمد بن سهل البلخی (م ۳۲۸ق) نیز نسبت داده‌اند.

آثار فوق عموماً در مرکز و پایتخت علمی و فرهنگی جهان اسلام یعنی در عراق و شامات به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. با کمی تأخیر، نگارش آثار مرتبط با موضوع اعجاز و نظم قرآن را در سایر مناطق اسلامی از خراسان و ماوراء النهر تا مغرب و اندلس نیز می‌توان مشاهده کرد. ابوالقاسم باخرزی (م ۴۶۷ق) به أبو عبدالله محمد بن الهیصم (م ۴۰۹ق) از کرامیان خراسان، کتابی درباب اعجاز قرآن نسبت می‌دهد و می‌گوید آن را دیده است.^۲ این امر نشان می‌دهد موضوع اعجاز قرآن در قرن چهارم به مدرسه‌ی تفسیری نیشابور و ماوراء النهر نیز رسیده است. کسانی چون ابورشید نیشابوری (م ۴۱۵ق) صاحب کتاب زیادات الشرح، که خود از شاگردان قاضی عبدالجبار به‌شمار می‌آید، چه‌بسا در انتقال این امر سهم داشته‌اند. توجه به این امر بعدها در آثار تفسیری این منطقه، چون ثعلبی (م ۴۲۸ق) و واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ق) هر دو در تفسیر آیات البقرة، ۲۳ و الاسراء، ۸۸ نیز آشکارتر می‌شود، گواینکه در تفاسیر کهن‌تر چون تفسیر ماتریدی (م ۳۳۳ق) و تفسیر ابواللیث سمرقندی (م ۳۷۷ق) نشانی از این امر نمی‌یابیم. مدرسه‌ی تفسیری مغرب نیز با کمی تأخیر، ادبیات اعجاز قرآن را دنبال می‌کند. ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف بن نصر الأزدی معروف به ابن الفرضی (م ۴۰۳ق) در سراسر کتاب تاریخ علماء الأندلس (تحقیق عزت العطار الحسینی، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م)، با وجود ذکر نام بسیاری از دانشمندان تفسیر و قرائت و حدیث و علوم قرآنی در مغرب اسلامی، از هیچ اثری درباب اعجاز یا نظم قرآن سخن

۱. عنوان ابن‌الندیم در این بخش چنین است: الكتب المؤلفة في معاني شتى من القرآن. این نشان می‌دهد که در عصر وی هنوز مباحث و عناوینی چون نظم القرآن و اعجاز القرآن در شمار مباحث مستقل و اسم و رسم دار قرار نداشته‌اند. در غیر این صورت، وی باید می‌گفت: کتابهای تالیفی در موضوع اعجاز یا نظم قرآن.

۲. و قد تأملت كتابه في إعجاز القرآن فإذا عبارات فصیحة، و إشارات صحیحة. (باخرزی، دمیة القصر و عصرة اهل العصر، ۸۸۹/۲)

نمی‌گوید. از تفسیر بقی بن مخلد (م ۲۷۶ ق) - که ابن حزم آن را مفصل‌تر از تفسیر طبری دانسته - چیزی به دست ما نرسیده است و در کهن‌ترین آثار تفسیری این منطقه چون تفسیر ابن ابی زینین (م ۳۹۹ ق) همچنان از موضوع اعجاز قرآن سخنی به میان نمی‌آید و حتی ذیل آیات تحدی در این تفسیر، کمترین اشاره‌ای به بحث مورد نظر نمی‌یابیم. با این همه، می‌دانیم که بعدها مکی بن ابی‌طالب بن محمد بن مختار القیسی القیروانی (م ۴۳۷ ق) صاحب دو اثر با عناوین *بیان اعجاز القرآن* و *کتاب انتخاب کتاب الجرجانی فی نظم القرآن* بوده است (القطفی، ۳۱۶/۳-۳۱۷).

قرن چهارم هجری، دوران پیوند نظریه‌پردازی‌های کلامی در باب اعجاز قرآن با مقوله‌ی تفسیر قرآن است. در اواخر همین قرن است که پرسش از اعجاز قرآن و وجه آن، به عنوان امری تفسیری و علوم قرآنی در آثار عالمان و مفسران - عمدتاً معتزلی - طرح می‌شود. برخی مفسران معتزلی یا مفسران ادبی و آشنا با مباحث کلامی معتزله، در تفسیر خود بر برخی آیات قرآن (به ویژه‌ی آیه‌ی الاسراء، ۸۸)، به موضوع نظریه‌پردازی در وجه اعجاز قرآن توجه نموده‌اند. قاضی عبدالجبار در *تثبیت دلائل النبوة* (۵۲۹/۲) نقل می‌کند که ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳ ق) در تفسیر خود به ردّ برخی از سخنان ابن‌راوندی پرداخته است (قس. همو، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، ۱۵۱/۱۶ و ۳۹۰ که در آنجا قاضی می‌گوید ابوعلی جبائی دعاوی ابن‌راوندی علیه قرآن را پاسخ گفته است). همو می‌گوید که ابوالقاسم بلخی (۲۷۳-۳۱۹ ق) نیز به رد انتقادات ابن‌راوندی علیه جاحظ پرداخته است. (قاضی عبدالجبار، ۶۳/۱؛ نیز ۵۴۸/۲).^۱ بلخی و جبائی هر دو از مهم‌ترین متکلمان و مفسران معتزلی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری‌اند که متأسفانه آثار تفسیری‌شان تنها به صورت نقل قول در نگاشته‌های متأخران باقی مانده است (برای برخی دیدگاه‌های وی در باب اعجاز قرآن نک: شریف مرتضی، *الذخیره فی علم الکلام*، ۴۰۰-۴۰۱)؛ با این همه، سخن قاضی عبدالجبار نشان می‌دهد موضوع صرفه، اعجاز و نظم قرآن در پایان قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری از مهم‌ترین دغدغه‌های کلامی است که استعداد راهیابی به تفاسیر مستقل قرآن را نیز یافته است.

۱. ذکر هذا ابوالقاسم البلخی فی النقض علی ابن الراوندی اغراضه علی ابی‌عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، فی کتابه «فی نظم القرآن و سلامته من الزیادة و النقصان».

زمینه‌های ورود بحث اعجاز قرآن به کتب تفسیر و علوم قرآن به دست متکلمان و مفسران معتزلی قرن چهارم بیشتر و بیشتر فراهم شد. ابوعلی جبائی (م ۳۰۳ق)، ابوالحسین خیاط (م ۳۱۱ق)، ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹ق)، ابوهاشم جبائی (م ۳۲۱ق)، ابن‌الاشخید (م ۳۲۶ق)، رُمّانی (م ۳۸۶ق)، و خَطّابی بُستی (م ۳۸۸ق) از جمله متکلمانی‌اند که طی قرن چهارم در رساله‌ای مستقل یا ضمن کتابهای دیگرشان به بحث تفصیلی درباب وجه اعجاز قرآن پرداخته‌اند. تفاسیر و آثار ادبی این قرن نیز نشانه‌های روشنی از طرح جدّی موضوع اعجاز قرآن دارد. در این دوره، به‌جز آثار تفسیری مفقود از ابوعلی جبائی، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی،^۱ ابوالقاسم بلخی و ابوالحسن رُمّانی، باید از توجّه روشن و جدّی مفسران و ادیبانی چون ابوجعفر نحّاس (م ۳۳۸ق) در *اعراب القرآن* (۲/۲۸۳)، ابوبکر رازی معروف به حصّاص (م ۳۷۰ق) در *تفسیر احکام القرآن* (۴/۳۳۴-۳۵/۳)، و ابوهلال عسکری (م حدود ۴۰۰ق) در *کتاب الصناعتین* (ص ۱-۲)^۲ به موضوع اعجاز قرآن یاد کرد. با اوج‌گیری بحث‌ها در اطراف این موضوعات، تبیین وجه اعجاز قرآن به آثار تفسیری ادیبان و متکلمان شیعه، معتزله و اشاعره راه یافته و سپس سایر مفسران از قرن پنجم به کرات آن را در لابلای تفاسیر خود مطرح کرده‌اند. آراء و آثار باقلانی (م ۴۰۳ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق)، وزیر مغربی (م ۴۱۸ق)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ق)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق)، ابن‌سنان خفاجی (م ۴۶۶ق) و عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ق) همگی محصول دوران کمال و بالندگی بحث از اعجاز قرآن به‌شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

مفسران و دیگر عالمان اسلامی در سده‌های نخست، آیات تحدی در قرآن را صرفاً مدعای محکم قرآن بر درستی دعوی پیامبر اکرم و اصالت و من عندالله بودن قرآن

۱. سیوطی (*الاتقان*، ۲/۲۴۵) دیدگاه وی درباب اعجاز قرآن را از تفسیر وی چنین نقل قول می‌کند: «و قال الأصبهانی فی تفسیره: اعلم أنّ إعجاز القرآن ذکر من وجهین: أحدهما إعجاز يتعلّق بنفسه، و الثانی بصرف الناس عن معارضته.»
 ۲. أنّ أحقّ العلوم بالتعلّم، و أولاها بالتحفّظ - بعد المعرفة باللّه جلّ ثناؤه - علم البلاغة، و معرفة الفصاحة، الذی به يعرف إعجاز کتاب اللّه تعالی.

می‌دانستند. با مباحثات برآمده در جامعه‌ی اسلامی طی قرون نخستین، به تدریج مفهوم اعجاز قرآن و تقلیدناپذیری آن همراه با تبیین وجه اعجاز قرآن، صورت‌بندی کامل‌تری پیدا کرد و در این باره، نظریه‌های گوناگون در پایان قرن سوم هجری از جانب متکلمان اسلامی - عموماً معتزله - ارائه شد.

در فرایند گذر از مفهوم تحدی به مفهوم اعجاز و تبیین وجه مختلف اعجاز قرآنی، دو عامل اصلی نقش جدی‌تری داشتند. نخست مجادلات مسیحیان و یهودیان علیه حقانیت پیامبر اکرم(ص) و دین اسلام در این قرون که متقابلاً منجر به تألیف کتب فراوانی از جانب مسلمانان در اثبات و دفاع از نبوت رسول اکرم(ص) گردید، و این امر مجموعه‌ی عظیم کتاب‌هایی با عناوین دلائل النبوة، اعلام النبوة، امارات النبوة، اثبات النبوة، اثبات نبوة النبی، تثبیت نبوة النبی، تثبیت دلائل النبوة، انکار وقوع معجزات برای پیامبر اکرم(ص) و رد نظریه‌ی اعجاز و غیرقابل تقلید بودن قرآن در آثار مسیحیان و یهودیان از یک سو و تلاش عالمان و متکلمان رقیب در اردوگاه اسلامی سبب تنسیق سه نظریه‌ی مختلف در باب اعجاز قرآن در پایان قرن سوم هجری گردید: صرفه، نظم قرآن، و اخبار از غیب. در کنار این عامل، برخوردهای علمی میان فرق مختلف اسلامی به ویژه اهل حدیث، زیدیه و معتزله و پاره‌ای از اختلاف نظرهای ادبی و اعتقادی در باب متن قرآنی به ایضاح بیشتر این امر کمک کرد.

با آغاز قرن چهارم هجری بسیاری از متکلمان و ادیبان اسلامی چون ابوعلی جبائی (م ۳۰۳ق)، ابوالحسین خیاط (م ۳۱۱ق)، ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹ق)، ابوهاشم جبائی (م ۳۲۱ق)، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۳ق)، ابن‌الاکشید (م ۳۲۶ق)، ابوجعفر نحّاس (م ۳۳۸ق)، ابوبکر رازی معروف به جصاص (م ۳۷۰ق)، ابوالحسن رُمّانی (م ۳۸۶ق)، و خطّابی بُستی (م ۳۸۸ق) و ابوهلال عسکری (م حدود ۴۰۰ق)، موضوع اعجاز قرآن و تبیین جوانب مختلف آن را همراه با ردیه‌هایی علیه مخالفانشان به تفاسیر قرآنی وارد ساختند. از اوایل قرن پنجم طرح موضوع اعجاز با جوانب توبرتو و مختلف آن در تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی به امری رایج و جدی مبدل شده است. آراء و آثار باقلانی (م ۴۰۳ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق)، وزیر مغربی (م ۴۱۸ق)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ق)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق)، ابن‌سنان خفاجی (م ۴۶۶ق) و

عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ق) همگی محصول دوران کمال و بالندگی بحث از اعجاز قرآن به‌شمار می‌آیند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
۳. ابن تیمیة، نقی‌الدین، *ثبوت النبوات عقلاً و نقلاً و المعجزات و الکرامات*، تحقیق محمد یسری سلامة، القاهرة: دار ابن‌الجوزی، ۲۰۰۶/۱۴۲۷.
۴. ابن‌الفرضی، ابوالولید عبد الله بن محمد بن یوسف بن نصر الأزدی، *تاریخ علماء الأندلس*، تحقیق عزت العطار الحسینی، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۵. ابن‌المرتضی، احمد بن یحیی، *طبقات المعتزلة*، تحقیق سوسنه دیفلد فلرز، بیروت: المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۱/۱۳۸۰.
۶. ابن‌النديم البغدادي، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، چاپ رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ش.
۷. ابن‌بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۸. همو، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۹. ابن‌ربیع الطبری، ابوالحسن علی بن سهل، *الدین و الدولة فی اثبات نبوة النبی محمد(ص)*، تحقیق عادل نویهض، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۹۷۳/۱۳۹۳.
۱۰. ابن‌عبدربه، شهاب‌الدین ابوعمر و احمد بن محمد، *العقد الفريد*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن‌هشام، عبدالملک الحمیری المعافری، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۱۲. ابوزهرة، محمد، *المعجزة الكبرى*، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.
۱۳. ابوزید، نصر حامد، *الاتجاه العقلي فی التفسیر: دراسة فی قضية المجاز عند المعتزلة*، بیروت: المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۸.
۱۴. ابوعبیده، معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ق.
۱۵. ابوهلال العسکری، کتاب *الصناعتین*، بیروت: المكتبة العنصریة، ۱۴۱۹ق.

١٦. الاشعري، ابوالحسن علي بن إسماعيل، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق هلموت ريتز، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٧. الاعسم، عبدالامير، تاريخ ابن الريوندي الملحد: نصوص و وثائق من المصادر العربية خلال الف عام، بيروت: دارالوفاق الجديدة، ١٩٧٥/١٣٩٥.
١٨. الباخريزي، ابوالطيب، دمية القصر و عصرة أهل العصر، چاپ محمد التونجي، بيروت: دارالجيل، ١٩٩٣/١٤١٤.
١٩. البغدادي، أبو منصور عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، بيروت: دارالجيل، ١٤٠٨ ق.
٢٠. همو، الملل و النحل، تحقيق بير نصري نادر، بيروت: دارالمشرق، ١٩٩٢ م.
٢١. الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الحيوان، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣/١٤٢٤.
٢٢. الجصاص، احمد بن علي ابوبكر الرازي، تفسير احكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث الاسلامي، ١٤٠٥ ق.
٢٣. الحمصي، نعيم، فكرة اعجاز القرآن من البعثة النبوية الى عصرنا الحاضر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨١/١٤٠٠.
٢٤. الحمصي الرازي، سديدالدين محمود بن علي، المنقذ من التقليد و المرشد الى التوحيد، با مقدمه محمد هادي يوسف غروي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٢ ق.
٢٥. الحموي، ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم الادباء، تحقيق احسان عباس، بيروت: دارالغرب الاسلامي، ١٤١٤ ق.
٢٦. الخصيبي، الحسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
٢٧. الخياط، ابوالحسين عبدالرحيم بن محمد، الانتصار و الرد على ابن الراوندي الملحد، تحقيق نبيرج، القاهرة، ١٩٢٥/١٣٤٤.
٢٨. الرازي، ابوحاتم احمد بن حمدان، اعلام النبوة: الرد على الملحد ابوبكر الرازي، بيروت: دارالساقى بالاشتراك مع المؤسسة العربية للتحديث الفكري، ٢٠٠٣.
٢٩. السخاوي، علي بن محمد بن عبدالصمد، جمال القراء و كمال الاقراء، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٩٩٩/١٤١٩.
٣٠. السمعاني، أبوسعيد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي، الأنساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٩٦٢/١٣٨٢.
٣١. السيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، بيروت: دارالكتاب العربي، ٢٠٠١/١٤٢١.
٣٢. الشرفي، عبدالمجيد، الفكر الإسلامي في الرد على النصارى إلى نهاية القرن الرابع، تونس: الدار التونسية للنشر، ١٩٨٦.

۳۳. الشریف المرتضی، علی بن الحسین الموسوی، *الذخيرة فی علم الکلام*، تحقیق سید احمد الحسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۴. همو، *الموضح عن جهة إعجاز القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش/۱۴۲۴ق.
۳۵. الشهرستانی، عبدالکریم بن ابی‌بکر، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۳۶. الشهری، عبدالرحمن بن معاضة، *القول بالصرفة فی اعجاز القرآن*، القاهرة: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق.
۳۷. الشیخ المفید، محمد بن محمد، *الحکایات فی مخالفات المعتزلة من العدلیة*، السید محمد رضا الحسینی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۹. العیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۴۰. الفراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمدعلی النجار و عبدالفتاح اسماعیل الشلبی، القاهرة: الدارالمصرية للتألیف و الترجمة، بی‌تا.
۴۱. القاسم بن ابراهیم، «مدیح القرآن الکبیر» در مجموع کتب و رسائل للامام القاسم بن ابراهیم الرسی، تحقیق عبدالکریم احمد جذبان، دو جلد، صنعاء: دارالحکمة الیمانية، ۲۰۰۱م.
۴۲. همو، *الرد علی النصارى*، تحقیق امام حنفی عبدالله، القاهرة: دارالآفاق العربية، ۲۰۰۰م.
۴۳. القاضی عبدالجبار، ابوالحسن، *المعنى فی ابواب التوحید و العدل*، القاهرة: الشركة العربية للطباعة و النشر، ۱۹۶۰-۱۹۶۵م.
۴۴. قصاب، ولید، «قضیة إعجاز القرآن عند الجاحظ» در *مجلة المجمع اللغة العربية بدمشق*، سال ۶۳، ش ۴، ۱۴۰۹ق، ص ۶۳۰-۶۶۳.
۴۵. القفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف، *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۴ق.
۴۶. القمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب الموسوی الجزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۸. الکندی، عبدالملک بن إسحاق، *رسالة عبدالله بن إسمعیل الهاشمی إلى عبدالمسیح بن إسحاق الکندی بدعوه بها إلى الإسلام ورسالة الکندی إلى الهاشمی یرد بها علیه*، ویدعوه

- إلى النصرانية في أيام الأمير الخليفة العباسي المأمون سنة ٢٤٧هـ و ٨٦١م، تصحيح و بليام ميور، لندن، ١٨٨٥م.
٤٩. المطعنى، عبدالعظيم ابراهيم محمد، المجاز فى اللغة والقرآن الكريم بين الاجازة... والمنع، القاهرة: مكتبة الوهبة، ٢٠٠٤/١٤٢٥.
٥٠. مقاتل بن سليمان البلخى، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث، ١٤٢٣ق.
٥١. النجاشى، ابوالعباس احمد بن على، فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، تصحيح موسى شبيرى زنجانى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٨ق.
٥٢. النحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٥٣. النويختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٤ق.
٥٤. الواحدى النيسابورى، ابوالحسن على بن أحمد بن محمد بن على، الوسيط فى تفسير القرآن / المجيد، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود و ديگران، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٩٤/١٤١٥.

55. Abdul Aleem (1933). "I'jāzu'l-Qur'ān," *Islamic Culture* vol. 7, pp. 64-82, 215-233.
56. Adang, Camilla (1996). *Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible: from Ibn Rabbān to Ibn Hazm*. Leiden: Brill.
57. Griffith, Sidney H. (1999/1). "The Prophet Muḥammad: his Scripture and message according to the Christian apologies in Arabic and Syriac from the first Abbasid century," in *The Life of Muḥammad*, ed. Uri Rubin, Aldershot: Ashgate, 1999, pp. 345-392.
58. Ibid, (1999/2). "The Qur'ān in Arab Christian texts: the development of an apologetical argument: Abū Qurrah in the *Maḡlis* of al-Ma'mūn," *Parole de l'Orient: revue semestrielle des études syriaques at arabes chretiennes: recherches orientales: revue d'études et de recherches sur les églises de langue syriaque* 24 (1999) pp. 203-233.
59. Ibid, (2008). *The Church in the Shadow of the Mosque: Christians and Muslims in the World of Islam, Jews, Christians, and Muslims from the Ancient to the Modern World*, Princeton: Princeton University Press.
60. Keating, Sandra Toenies (2007). *Defending the "people of truth" in the early Islamic period: the Christian apologies of Abū Rā'īṭah*, Leiden: Brill.

61. Madelung, Wilferd (1991). "Al-Qasim ibn Ibrahim and Christian theology." *ARAM* 3 (1991) pp. 35-44.
62. Ibid, (1965). *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Berlin: Walter de Gruyter.
63. Martin, Richard (1980). "The role of the Basrah *mu'tazilah* in formulating the doctrine of the apologetic miracle," *Journal of Near Eastern Studies* 39iii (1980) pp. 175-189.
64. Modarressi, Hossein (2003). *Tradition and survival: A bibliographic survey of early Shi'ite literature*, Oxford: Oneworld.
65. Rashed, Marwan (2008). "New evidence on the critique of the Qur'anic miracle at the end of the third/ninth century: Qusṭā ibn Lūqā vs. the Banū al-Munajjim," *In the age of al-Fārābī: Arabic philosophy in the fourth/tenth century*, edited by Peter Adamson, London: Warburg Institute/ Turin: Nino Aragno Editore (Warburg Institute Colloquia no. 12), 2008, pp. 277-294.
70. Samir, Samir Khalil (1981). "Une correspondance islamo-chrétienne entre ibn al-Munaggim, Hunaym ibn Ishaq et Qusta ibn Luqa," Franch Translation by Paul Nwyia, *Patrologia Orientalis*, 40iv / 185 (1981).
71. Schmidtke, Sabina (2012). "Biblical Predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Iran," *Arabica* 59 (2012) 218-266.
72. Tartar, Georges (1982). "L'authenticité des épîtres d'al-Hâsimî et d'al-Kindî sous le calife al-Ma'nûn (813-834)," *Actes du premier Congrès d'Études Arabes Chrétiennes*, edited by Khalil Samir, Rome: Pontificum Institutum Studiorum Orientalium / Pontificio Istituto Orientale, 1982, pp. 207-221.
73. Thomas, David (2011). "Miracles in Islam," in Graham H. Twelftree (ed.), *The Cambridge companion to miracles*, Cambridge, 2011.
74. Ibid, (2003). *Christians at the heart of Islamic rule: church life and scholarship in 'Abbasid Iraq*, Leiden: Brill.
75. Ibidb & Barbara Roggema (2009-2011). *Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600-900)*, Leiden: Brill.

76. Van Ess, Josef (1991-1997). *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra: Eine Geschichte des religiösen Denkens im frühen Islam*, Berlin: Walter de Gruyter.
77. Von Grunebaum, G. E. (1993). "i' djāz," in *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, vol. 3.
78. Wansbrough, John (1977). *Quranic Studies: sources and methods of scriptural interpretation*, Oxford: Oxford University Press.
79. Zilio-Grandi, Ida (1998). "La refutazione della profezia di Muhammad e del miracolo coranico di Qustā ibn Lūqā," *Parole de l'Orient: revue semestrielle des études syriaques at arabes chretiennes: recherches orientales: revue d'études et de recherches sur les églises de langue syriaque* 22/ 1997 (1998) pp. 677-689.